

که نزد او مانده با پیشکش سال حال و احوال ازو بستانند - چهارم این ماه از عرضداشت آن والی گهر بمسامع حقایق مجامع رسید که بر طبق یرایغ قضا فغان میرزا خان را بمالو جی بهونسله و جمعی دیگر و هزار سوار از تابندگان خود دستوری دادند که از راه ایلچپور و هادی داد خان را با درآتمند زمیندار بکلانه و گروهی از دکفیان و منصبداران تعیین نموده که از راه ناگپور بمقصد شتابند - اینان براه نوردهی در آمده چون بسرحد ولایت او رسیدند و از دو جانب ملک او را زیر کردند از در عجز و استکاذت در آمده ناچار مرزا خان را دید و ادای بقایای پیشکش تا سال بیست و نهم قبول نموده مقرر ساخت که بعد ازین وجه پیشکش را سال بسال بخزانة عامه برساند - مرزا خان مرزبان مذکور را با بیست و پنجیر فیل که سوازی آن در تصرف نداشت همراه گرفته معارفت نمود *

از عرضداشت بادشاهزاده محمد اوزنگ زیب بهادر بمسامع جاه و جلال رسیده بود که سری پت زمیندار جوار که سمت شماری آن سرحد ملک بکلانه و جنوبی ولایت کون که سابق به بی نظام تعلق داشت و آنرا بعادل خان مرحمت فرموده اند و بر کنار دریای شور واقع شده و بندری دارد چبول نام که اعظم بنادر است مرتکب اعمال نکوهیده میکرد و در تقدیم خدمات بانشاهی تهاون درزد و زار کون تعهد می نماید که اگر جوار از پیشگاه خلافت در قبول او مرحمت شود از قوار واقع بریط و ضبط آن بپردازد حسب الحکم آن والی گهر زار کون را باضافه پانصدی پانصد سوار بمقصد سه هزاره دو هزار سوار سرافراز ساخته جوار را بجمع پنجاه لک دام در طلب این اضافه مرحمت نمودند - زار مذکور بدآنصوب شتافته در مدد استیصال سری پت مذکور در آمد - او تاب مقاومت در خود ندیده باطاعت و انقیاد

گرائید و راوکران را دیده مبلغی بطریق پیشکش رسانیده خراج محال متعلقه زمینداران خود پذیرفته پسر خود را بوسه نوا نزد راو کران گذاشت - رقم پذیر خامه حقائق نگار گردید که قاسم خان بگرفتن قلعه سانتور دستوری یافته او با دلیران پیکار پرست بیست و نهم این صاه بنواحی قلعه مذکور رسید و جمعی از بندیلها را تعیین نمود که هنگام شب رفته سرکوبها و راه بر آمد قلعه بگیرند و مقرر ساخت که آخر شب با دیگر بندهای پادشاهی پورش نمایند - اتفاقاً بمجرد وصول جماعت بندیله جوقی از مغاندیل که در قلعه بودند ثبات نورزیده خانها را آتش زده راه سپروادی فرار گشتند و اینان قلعه بتصرف در آوردند - قاسم خان از شنیدن این ماجرا با رفا؛ آنچه شنافت و تا یک هفته توقف نموده قلعه را خراب گردانید و سه صد بندوقچی پیاده بمدد چار بهوج گذاشته معارفت نمود و بیست و یکم دولت ملازمت اقدس دریافت *

آغاز سال سیم از جلوس سعادت مانوس

روز سه شنبه غرة جمادی الثاني سال هزار و شصت هجری شروع سال سیم از جلوس اشرف روزگار را بتازگی بهجت آمد گردانید - حاجی فولاد سفیر عبد الله خان حاکم کاشغر بتخلعت سرافراز گشته دستوری انصراف یافت و از پیشگاه کرم گستر پیانزده هزار روپیه عنایت شد که متاع هندوستان خریده برای خان مذکور ببرد - کس اذدر بانعام صد مهر و راگهو پندت بانعام هزار روپیه سرافراز گردیدند - دوازدهم علی مردان خان امیر الامرا بکشمیر مرخص شد و ابراهیم خان و اسحق بیگ پسرانش همراة پدر دستوری یافتند - بیست و دوم جمادی الثاني جمده الملکی سعد الله خان ازین سپنجی سرای انتقال نمود - تفصیل این واقعه برین

منوالست که در ماه صفر سال گذشته باین علت گرفتار شده بود اما برهنه و نوبی سعادت حرمان تقبیل سده اقبال بر خود نه پسندیده هر روز شرف کورنش می اندوخت و باین سابق خدمات مرجوعه بتقدیم می رسانید و اظهار عارضه خود نمی کرد - و تا در ماه بمعالجه تقرب خان عمل نموده در ارائه مرض می کوشید - چون در اوایل ماه جمادی الاول از غلبه ضعف و ناتوانی خانه نشین شد و تقرب خان بسمع والا رسانید که بیماریش بغایت صعب است بادشاه بنده نواز حکمای دیگر را بهمداری او دستوری داده هر روز استفسار احوال او می فرمودند - چون بمعالجه ایشان نیز اثری مترتب نشد و بیماری رو باشتداد گذاشت شهنشاه بنده پرور برای سر افروزی او و اعقابش چهارم جمادی الثانی به بادشاه بلذد اقبال بمفزل او پرتو ورود افکندند - اگرچه بمجرد دیدن بر اوج ضمیر غیب دان منعکس گردید که ازین بیماری بستگاری ندارد اما بصوف تسلی و دلسا او را طمانیت بخشیده متوجه دولت خالقه معلی گشتند و بشاه بلذد اقبال فرمودند که عنقه رب بساط هستی در می پیچد - مجملأ چون اجل موعود رسیده بود تدبیر اطبا مفید نیفتاد و مرض قوی و قوی ضعیف گشت و در تاریخ مذکور بجهان بقا ارتحال نمود - خاقان این شناس مغفرت او را از جناب کبریای الهی مسألت نمودند و لطف الله پسر او را که در سن یازده سالگی بود بخلعت و منصب هفت صدی عد سوار بر نواختند و به دیگر پسران و دختران و چهار زن او یومیه مرحمت شد - و یار معتمد همشیره زاده بمذنب سه صدی شصت سوار سر افراز گردید - و جمعی کثیر از نوکرانش که سزاوار بقدگی درگاه والا بودند بمذنب در خور نوازش یافتند - از آن جمله عبد الذبی که نوکر عمده او بود و به فوجداری مهابن و منبرا و جلیسر و دیگر برخی مهال تیولش و بخدمت زاهداری مابین

مستقر الخلفه اکبر آباد و دار الخلفه شاهجهان آباد می پرداخت
 بمنصب هزاری چهار صد سوار و فوجداری شمس آباد و غیره بر افراخت -
 و بیست و چهار کروز دام بشاه بلند اقبال انعام شد و از محال تیول سعد الله
 خان تنخواه گردید و خدمت راهداری بعهده مردم آن بیدار بخت قرار
 یافت - و رای رگذانه که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود
 بمرحمت خلعت و فیل و خطاب رای رایان مفتخر گردید و مقرر شد که
 تا تعیین دیوان اعلیٰ امور کلی و جزئی دیوانی را بعرض اقدس میسرانیده
 باشد و اعلیٰ حضرت بمفس نفیس به تفقیه آن پردازند - چندر بیان منشی
 که بحسن تربیت افضل خان شایستگی بندگی درگاه والا بهم رسانیده
 مدتی داخل بندگان بود و حسب الاتماس شاه بلند اقبال بآن والا تبار
 عنایت شده بود چون بانشای مدعا نویسی آشناست او را درین تاریخ
 از شاه بلند اقبال گرفته بخطاب رای و منصبی در خور نواختند *

بهادر چند مرزبان ولایت کامیون بوساطت خلیل الله خان بتلثیم
 سده جهانبانی سرمایه افتخار اندرخت و دو زنجیر فیل و برخی اشیا
 بطریق پیشکش گزارانید - و بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و مالی
 مرورید بدو دست بند مرصع بالماس و جمدهر مرصع با پولک تاره و سپر
 با براق طلای میذکار و کافوردان مرصع میذکار سرافراز گردید - محمد صالح
 کرمانی بخدمت دیوانی بیوتات از تغیر میر جعفر و بعطای خلعت و قلمدان
 طلا مفتخر گشت - یوسف چیله فوجدار و امین امن آباد بفوجداری
 و امینی پرگنده سیالکوت و غیره از تغیر رای سبها چند سر بر افراخت - بیستم
 خلیل الله خان باضانه هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار مهابی
 گشت - بیست و یکم بهادر چند مرزبان کامیون بعطای خلعت و متکی
 مرصع و صد اسپ یکی عراقی با ساز طلا و نود و نه ترکی و کوچی و یک

زنجیر فیل و مرحمت ولایت گمایون بدستور سابق مفتخر گشته بوطن خود دستوری یافت - و دو پرگنه دیگر بجمع دوازده لک دام یکی سوا پاره و دیگر رامکوت که سابقاً باو متعلق بود و پس از آن در قبول رای مکند فوجدار و امین بریلی مقر شده ضمیمه عزایت گردید - سیدی فولاد پسر جواهر خان بعزایت فیل بلند پایگی یافت - چون حیات خان که سفین عمرش به سبعین رسید و بفورنی اعتماد و وفور محرمیت و دوا حضور منظور انظار خاقانی بود و بتخدماتی که جز بمعتمدان تفویض نمی یابد می پرداخت بعروض مرض فالج از احراز سعادت استیلاء عتبه گردون مرتبه محبوم گردید - دوازدهم سال شهنشاه بنده پرور مواضع بیست لک دام از حویلی اکبر آباد بطریق سیورغال باو عزایت نمودند و بر منصب پسر و نبیره اش افزوده از تغیر او خدمت داروغگی دولت خانه خاص به نامدار خان و داروغگی چیل هلی ترک بیوسف آقا و داروغگی آباد خانه به شادکام چیله و داروغگی خواصان بنصر پسر نوبت خان مفوض ساختند - و نامدار خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرفراز گشت *

نهیست بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بگلکنده و آمدن میر محمد سعید میر جمله

در طی وقایع سال گذشته حقیقت پناه آوردن میر محمد سعید میر جمله و فرستادن فرامین مطاعه بنام او و قطب الملک مصحوب قلمی توعارف نگارش یافت - چون پیش از رسیدن قاضی عارف بدوات آباد چنطب الملک از نا عاقبت بینی محمد امین را با متعلقان قید نموده آنچه

از صامت و فاطم داشت بتصرف در آورده او را به قلعه گلکنده فرستاد - پس از آنکه اطلاع این ماجرا ببادشاهزاده رسید بعتبه خلافت معروض داشتند که قطب الملک التجامی میرجمله بسده اقبال شنیده پسرش را بالواحق مقید گردانیده و بر تمامی نقد و جنس او متصرف گشته است اگر درین کار طریقه مساعدت و مسافحت مسلوک میدارند باعث زیادتیی جرأت دیگر دنیا داران دکن خواهد شد - بعد از وصول عرضداشت یولیع فضا نغان بقطب الملک در باب محمد امین با توابع مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ گردانان بطریق داکچوکی ارسال یافت و فرمان والا در جواب عرضداشت بادشاهزاده کامگار صادر شد که اگر محمد امین را قطب الملک نه گزارد و به غنودگی طالع امتثال فرمان واجب الاذعان را کار نه بزدن آن فرزند روانه آن صوب گردد - و مناشیر مطاعه بفام شایسته خان ناظم صوبه مالوه بصدر پیوست که زود خود را بامرا و منصبداران متعینه آن صوبه به نزد پادشاه زاده والا تبار رساند - از آن جا که قطب الملک به مضمون نشان پادشاه زاده که در باب استخلاص محمد امین نوشته بودند کار بند نه گردید آن کامگار هشتم ربیع الاول سال گذشته سلطان محمد را با بسیاری از بندهای پادشاهی و تابیفان خود بدان صوب مرخص ساختند و سیوم ربیع الثاني خود از عقب روانه شدند - و در همین تاریخ قاضی عارف ملازمست نمود - اگرچه گمان پادشاه زاده عالی تبار آن بود که قطب الملک پیش از رسیدن سلطان محمد بسرحد ولایتش محمد امین و لواحق او را بخدمت آن والا گهر خواهد فرستاد او کار را بجای رسانید که نخواهد رسانید و توفیق این معنی در نیافت و بسبب عدم مساعدت بخدمت فرمان والا وقتی بدو رسید که افواج قاهره بولایت او در آمد - او بعد از وصول فرمان و اطلاع بر در آمدن سلطان از خواب غفلت بیدار گشته و راه بخطای خود برده محمد

امین را با والدۀ اش و تبعه او فرستاد و عرضداشتی محتوی بر این معنی و اظهار متابعت و فرمانبرداری مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ بدرگاه آسمان جاه ارسالداشت - و محمد امین درازده گروهی حیدر آباد ملازمت شاهزاده محمد سلطان دریافته شکر اعطاف بادشاهی بتقدیم رسانید - چون قطب الملک از اموال آنها آنچه گرفته بود باز پس نداد سلطان محمد عازم شهر حیدر آباد که سه گروهی گلکنده این طرف محمد قلی قطب الملک آباد نموده بود گردید - قطب الملک از فرط هراس فرزندان را بقلعه گلکنده که اندوختهای خود را در آن نگاه می داشت روانه نمود و خود نیز پنجم ربیع الثانی بحصن مذکور در آمد و جواهر و مرمع آلات و طلا و نقره آلات با خود برد - و دیگر اشیا از قسم قالی و چینی آلات که درین وقت فرصت برداشتن میسر نیامد آنها در حویلی خود که وسعت تمام دارد گذاشت - و از نا عاقبت بیخی پنج شش هزار سوار و پانزده هزار پیاده تغذیگی با ندادار به سرکردگی موسی محمداز و تولکچی بیگ و مظفر بقصد نبرد تعیین نمود - عذاب آن چون سلطان محمد در نواحی حیدر آباد بر گذار ذالابی که موسوم بحسین ساگر است رسید و خواست که معسکر گرداند محمد ناصر که قطب الملک او را فرستاده بود رسیده صندوقچه پر از جواهر و مرمع آلات گزانیید - درین اثنا مقاهیر قطب الملک نمودار شده شوخی و خیرگی آغاز نهادند - دلوران عسکر فیروزی اثر از یمین و یسار معرکه آزای پیکار گشتند و بمیدان اقبال بادشاهی افواج غنیم را از پیش برداشته به سپر هزیمت گردانیدند و تا دیوار شهر تعاقب نموده جمعی را مقتول و مجروح ساختند - و دیگر ارباب زندگان در شهر توقف نه نموده بیای فرار پناه بقلعه گلکنده بردند - چون از قطب الملک چنین جسارتی بوقوع آمد و سرمایه نساد ناصر بود سلطان او را در قید

نموده فردای آن شهر حیدرآباد را بتصرف در آورد - و باندیشه آنکه مبادا از لشکریان بر سکنه شهر ستمی رود و متاعی که قطب الملک در حویلی خود گذاشته بتاراج رود گزار شهر مذکور را مخیم ساخته محمد بیگ را با جمعی تعیین نمودند که بشهر رفته سگان آن بلده را بدلاجویی و دلاسا از پراگندگی باز دارد - و چون عمارت آن جا در چوبست و قابل در گرفتن آتش و پیش ازین بیچندین سال در خانه محمد فلی قطب الملک از شعله شمع به پرده ایوان آتش گرفت و به سقف ایوان عمارت رسیده و زبانه کشیده خازنهای آن طرف را سوخته خاکستر گردانید و تا یک ماه مشتعل بود تا کید بلیغ نمودند که شهر را از آسیب آتش صیانت نماید *

درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب بادشاهزاده کامگار آمده سلطان را ملازمت نمود - و حکیم نظام الدین احمد که سابق نوکر مهابت خان خان خاقان بود پس از سپری شدن او نوکر قطب الملک گردیده از جانب قطب الملک آمده سلطان را دید و در صندوقچه جواهر و مرصع آلات و در زنجیر فیل با ساز فقره و چهار اسپ با زین و کلغی بنظر در آورد - سلطان هادی داد خان و محمد امین پسر میر جمله و محمد طاهر و محمد بیگ را فرمود که متاعیکه قطب الملک در حویلی خود گذاشته رفته است ملاحظه نموده و ابواب را مقفل ساخته جوقی از برقداران را بخواست آن بگزارند - و ازین رهگزر که قطب الملک در ارسال میر جمله تعلل ورزیده بود مقرر شد که تا رسیدن آن حکیم نظام الدین در اردو باشد *

دوازدهم ماه مذکور قطب الملک یازده فیل و شصت اسپ و دیگر اشیایی میر جمله فرستاد - و بادشاهزاده کامگار که سوم ربیع الثانی از اردنگ آباد روانه شده بودند در شانزده روز بسعیدآباد که سرانیست هشت گروهی

حیدر آباد و آن را میر جمله بنا نهاده و به پینمه میر جمله اشتهار دارد رسیدند -
بیستم از آنجا کوچ نموده یک گروهی قلعه گلکنده آمدند و از فرط حماست
بدایره در نیامده فیل سوار بجهت تعیین ملجأ و دیدن در قلعه که قریب
سه کوره است رفتند - و خبر آمدن اشرار نابکار شفوده سلطان محمد را امر
نمودند که بانواج خود جانب دست چپ توقف نماید - درین هنگام
پنج شش هزار سوار ادبار آتا و ده دوازده هزار پیاده بندرفچی و باندار در برابر
عسکر فیروزی آمده بانداختن بان و تفنگ آتش پیکار بر افروختند - و قلعه
نشینان نیز از بالای حصار فراوان توپ و بان سردادند - بادشاهزاده کامگار
بقائد تائید الهی و اقبال یزاع شاهنشاهی فیل پیش رانده دلاوران عرصه
رغا را بمالش مخدولان اشاره نمودند - و مبلزان شهاست نشان از صفوف
دریا موج لشکر فوج چون برق فروزان و آتش سوزان بر آمده بصدمات
کوه شکن و حملهای سود افکن قواعد استقامت مقهوران متزلزل ساخته
بسان خس و خاشاک پراکنده گردانیدند - آن گروه اجل ستیز از مال
نسگالی باز دو فوج شده آتش افروز قتال گشتند و تا شاه قدم ادبار
در عرصه پیکار فشرده پروانه وار بر شعله تیغ آتشیر شیران خونخوار ظفر
شعار میزدند - و بهادران معرکه فتح و نصرت و دلاوران میدان فیروزی
و ظفر بی محابا و ابا بران گروه شقاوت پژوه تاخته و سود از نهاد
آن ستاره سوختگان بر می آوردند - تا آنکه بسیاری از نکبت زندگان بزخم
تیر و سندان دلیران فیروزی نشان نیست و نابود شدند - و یکه تازان
میدان فیروزی اسپن را بجولان در آورده و تا دیوار حصار تعاقب نموده
اکثری از آنها را بدرک اسفل جهنم راهی ساختند - و بدستیاری تائید
و مددکاری توفیق که همه وقت قرین و رفیق شفیق طریق هواخواهان آن
حضرت است کارستانی در عرصه کارزار بر روی کار آورده روکش کارنامه رستم

و اسفندیار نمودند - آنگاه حسب الامر عالی بکه تازان خیل سعادت عنان بدست شوخی و تیز جاوئی داده تا شام جمعی کثیر از خون گرفتگان را بی سرو پی سپر ساخته بی توقف عنان تعاقب سبک و رکاب تمکین گران کرده از دنبال آن سبکساران جلو ریز شتافتند - و روز دیگر ملجهارها قرار داده بجد کلبی و اهتمام تمام جابجا نگاهبانان بر گماشتند - و در هر ملچار چندی از مرد مردانه قرار داده و ملجهارها پیش برده رفته رفته ازین راه عرصه کار بر متحصنان مانع ضیق حوصله آنها تنگ فضا ساختند - چنانکه همگنان دل از دست داده دست از جد و جهد باز داشتند بلکه دل از خویش برداشته خود داری نیز فروگذاشتند *

بیست و دوم قطب الملک میر فصیح را با چهار صد و پنجاه جواهر و مرصع آلات و یک زنجیر فیل با ساز نقره و پنج اسپ با ساز طلا فرستاده معروض داشت که بجهت استعفا می جرایم مادر خود را با پیشکش می فریسم - ازین جهت که او مکرر مرتکب جنگ شده در نا فرمانی کوشیده بود میر مذکور را باز ندادند و در گرفتن اشیا درنگ نموده مردم ملچار را از انداختن توپ منع فرمودند - او از نابرضی قدر این نوازش و رعایت ندانسته جمعی کثیر را بسرکردگی جبار بیگ خراسانی و خیریت شیرازی و غیره تعیین نمود که از سمت شمالی نمودار شده شیوه برگری گری که پیشه معهوده ایشانست فرا پیش گیرند - و بدستیاری دستبازی حرکت المذبحی بجا آورده شاید بحسب اتفاق دستبرد می توانند نمود و عدلت تشویش اولیای دولت گردند - آن والا گهر برین اندیشه ناصواب مطلع شده بهادران کل طلب را بسرداری مالوجی به توپخانه خود فرستاده که بمائش آنها پردازند - دلاوران عسکر فیروزی اثر بمجرد رسیدن خود را بر ایشان زده آن پریشان خیالی چقدر را سرزاست راه فرار ساختند - و یک زنجیر فیل

خیریت مذکور که در اثنای جنگ بدست آورده بودند از نظر انور گزانی‌دند -
 درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب را برای آوردن میر جمله تعیین
 نمودند - روز دیگر مقاهیر چون باز قدم جرات پیش نهاده بآئین شائسته
 نبرد آرا گشتند شاهزاده والا گهر عزم تنبیه آن گروه مذکور را زیور جزم
 بخشیده خود سوار شدند و جمعی کثیر را اسیر و گروهی انبوه را دستگیر
 و هزیمت پذیر ساختند - درین نبرد از بندهای بادشاهی برخی شهید
 و چندی زخمی گشته داد دل‌روزی دادند - از آن جمله شیخ میر و محمد
 بیگ میر آتش زخم تنگ برداشته چنانچه شرایط کوشش بود بجا آوردند
 و به همراهی اقبال بادشاهی یعنی تائید آلهی باوجود زخم مظفر
 و منصور باره مراجعت نمودند *

ششم شایسته خان که بیست و هفتم ربیع الاول از مالوه حسب الحکم
 والا روانه شده بود بفتحخار خان و نصیری خان آمده بلشکر ملحق گشت -
 نهم جمادی الاول مشور عذایت نشور مشتمل بر عذایت خلعت خاصه
 و جمدهر مرصع با بهو اکتاره بشاهزاده نامدار کامگار و مرحمت خلعت خاصه
 و منصب هفت هزاری دو هزار سوار سلطان محمد از پیشگاه خلافت
 بصور پیوسته فرمان دیگر جواب عرضداشت قطب الملک نیز رسید - چون
 دالوران لشکر فیروزی در اندک فرصت ملچارها را نزدیک قلعه رسانیده در
 صد فروچیدن باقی منصوبهای فتح از نصب دهمه و رفع سرکوب شده بودند
 ناچار قطب الملک زندهاری شده میر احمد و میر فصیح را با برخی پیشکش
 فرستاده درخواست فرو گذاشت تقصیر و باز داشت بهادران لشکر نصرت
 اثر از انصرام قرار داد خاطر نموده حرف ادای بقایای پیشکش مقرر سنوات
 لغایت سنه بیست و هشت جلوس و نسبت صبیح خود سلطان محمد
 درمیان آورده روز دیگر مصحوب میر فصیح همه پیشکش مقرر سنوات و اسباب

محمد امین که دو زنجیر فیل و برخی دیگر اشیا بود و عرضداشتی مشتمل بر مبارک باد بمنصب شاهزاده سلطان محمد و دو زنجیر فیل با ساز نقره و یک اسپ با زین طلا و ساز مرصع بآن نو باره بوسنان خلافت و شهریاری فرستاده التماس استعالت نامه نمود - و پس از وصول استعالت نامه بامید حصول مرام والده را فرستاد - حسب الامر عالی جمعی باستقبال شتافته بعزت و احترام در منزل شایسته خان فرود آوردند - و فردای آن بوساطت خان مذکور سلطان را دیده دو اسپ با زین طلا و ساز مرصع و دو فیل با ساز نقره گزارانیده ظاهر ساخت که در حضور عالی خواهد آمده ادای پیغام و گزارش مطالب و مدعیات نماید - بنابر آن بحضور رسیده هزار مهر بطریق نثار و پنج اسپ از آن میان یکی با زین مرصع و پنج زنجیر فیل با یراق نقره بخدمت آن مؤید و مظفر و منصور گزارانید و التماس عفو جرایم و خطایای قطب الملک کرد و تعیین کمیت پیشکش و قبول ازدواج صبیغه او بسلطان نمود - بعد از مبالغه و رد و بدل بسیار ملتمس او را در پذیرفته بیک کور رویه پیشکش مقرر ساختند - چون میر عبد اللطیف حاجب سرکار والا که بجهت آوردن میر جمله رفته بود خبر رسیدن او بنواحی گلکنده آورد قاضی عارف فرمان و خلعت خاصه که از درگاه آسمان جا آورده بود حسب الامر عالی برده بر کنار تالاب حسین ساگر رسانید - او بعد از ادای بزدگی بوصول این عطیه عظمی قامت دولت و بخت بر افراخته تا رسیدن ساعت ملازمت بادشاهزاده عالی فطرت بمنزل خود برگشت - و دوازدهم جمادی الثانی سنه سی جلوس مبارک موسی الیه از راه استقبال اعیان موکب اقبال و پذیره وجوه خیل دولت پذیرای این امتیاز خاص شده بملازمت بادشاهزاده عالمیان رسید و سه هزار ابراهیمی نذر گزارانید - آن والا گهر از روی قدردانی او را بشمول انواع عواطف امتیاز

تمام داده نخست خلعت و طرّاً مرصع و جمده مرصع و دو اسپ با زین
 زرین و سیمین و فیل با ساز نقره و ماده فیل عفات نموده بعد از آن به
 بشارت گوناگون عاطفت نامتناهی و اقسام عنایت شاهنشاهی امیدوار ساخته
 حکم نشستن فرمودند - و پس از لحظه در خلوت همراه برده محال متعلقه
 او را بدو باز گزاشته رخصت منزل نمودند - چون ساعت از دراج سلطان
 صبح هژدهم ماه مذکور مقرر شده بود محمد طاهر و شیخ نظام قاضی و میر
 عدل خود را نزد قطب الملک فرستاده خلعت و جیفه مرصع و تسبیح
 سرارید و فیل با یراق نقره و ماده فیل برای او فرستادند - و او تا دروازه قلعه
 آمده خلعت و غمیه گرفت و فرستادهها را در حویلی متصل دروازه قلعه
 فرود آورده در ساعت مختار اجازت خواندن خطبه داد - و برسم و آئین
 ملت حنفیه شرایط عقد بتقدیم رسانید و محمد طاهر را رخصت انصراف
 داد - و بیست و پنجم محمد طاهر و شمس الدین و شاه بیگ خان
 و چندی دیگر آن عقیقه را با والد قطب الملک با احترام بدائرة که نزدیک
 دریا سلطان ایستاده نموده بودند رسانیدند - مبلغ ده لک روپیه که بطریق
 جهیز داده بود سلطان ارزانی داشتند *

سلیم ماه بادشاهزاده عالی گهر بمنزل میر جمله تشریف برده او را
 من جمیع الوجوه سرافراز ساختند - آن امیر آداب فهم قاعده دان بشکر
 این مرحمت بی پایان یک قطعه الماس تراشیده و دو لعل و نه زمرد
 و یک نیلم و شصت دانه سرارید و پنج فیل با یراق نقره و یک ماده فیل
 با زین طلا و پنج اسپ عراقی با ساز طلا و برخی دیگر اشیا در خدمت
 عالی و سه انگشتری الماس و یاقوت و زمرد و طرّاً مرصع و دو اسپ با ساز
 طلا و نقره و فیل و ماده فیل با یراق سیمین و لختی دیگر اشیا بسطان
 محمد و در انگشتری الماس و یاقوت و خنجر مرصع با پهلکناره و یک

فیل با ساز نقره و ماده فیل و دو اسپ با ساز طلا و نقره بساطان محمد گزانیید - هفتم رجب قرین فتح و فیروزی مراجعت نموده هر کدام از امرای عظام مثل شایسته خن و غیره را بجای و مکان خود رخصت فرمودند - نوزدهم ماه میر جمله معظم خان را رخصت درگاه والا نموده قاضی عارف را همراه دادند - درین مکان فرمان عنایت عنوان متضمن خطاب مستطاب معظم خان و خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلکتاره و علم و نقاره مصحوب محمدی بیگ گرزدار پرتو ورود بر ساحت او انداخته سرافراز و کامیاب اختصاص ساخت - بادشاهزاده والا گهر وقت مراجعت از گلگنده قلعه قندهار و اوردگیر را ملاحظه نموده سوم شعبان داخل اورنگ آباد گشتند - چون حقیقت داخل شدن بادشاهزاده والا جایه قریب نصرت و فیروزی در اورنگ آباد بمسامع جایه و جلال رسید آن والا گهر را باضافه پنج هزار سوار در اسپه و شایسته خان را باضافه هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب والی خان جهانی معزز و بلند پایه ساختند - ذو الفقار خن باضافه هزار سوار بمنصب هزار سوار و حراست صوبه بهار از تغیر جعفر خان و احمد بیگ خان که بسبب وقوع بعضی امور چندمی بی منصب و جایگر بود باز بدستور سابق بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مقضی المرام گشتند - نور الدین قلی خان ولد موسی خان که نزد عادل خان به بیجا پور رفته بود آمده ملازمت نمود و سید ولی کس عادل خن نیز همراه او آمده برخی جواهر و مرصع آلات و چهار فیل از آن میان یکی با یراق طلا و یک ماده فیل و نه اسپ عربی که مجموع یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت شد از نظر فیض اثر گزانیید *

انوپ سنگه زمیندار باندھو همراه سید صلابت خان ناظم صوبہ
 الہ باد بدولت زمین بوس بارگاہ عالم پناہ رسید - بمرحمت خلعت
 و جمہرہ مرصع و سپر با یراق فقرا میفا کار و منصب سه هزاری در هزار سوار
 تارک افتخار برافراخت - چون بعرض رسید کہ معظم خان در نواحی
 دار الخلافہ رسیدہ حسب الحکم اشرف قاسم خان میر آتش و دانشمند
 خان بخشہ دوم تا کنار شہر پذیرہ شدہ بدرگاہ عالم پناہ رسانیدند - خان
 مذکور بشکر روزی شدن این سعادت و بہروزی هزار مہر ندر و برخی جواہر
 کہ در آن میان الماسی چند گران بہا بود از نظر اشرف گزوانید و
 مشمول انواع عواطف عمیمہ شدہ بعزایت خلعت خاصہ و شمشیر مرصع
 و منصب شش ہزاری شش ہزار سوار و خدمت و الا مرتبت وزارت کل
 و مرحمت قلمدان مرصع و در اسپ یکی از آن میان عربی با زمین زر
 و دیگری عراقی و فیل خاصہ با یراق فقرا و مادہ فیل و پنج لک روپیہ نقد
 بہ نہایت مرتبہ سرانرازی و کامرانی رسید *

روز دوشنبہ غرہ شوال بمسجد جامع بادشاہی کہ بر کوهچہ اساس
 یافتہ بجهت ادای درگاہ عید بشان و شکوہ تمام تشریف بردہ بفروغ
 ایزیدی و پرتو ظل الہی ساحت آفرآ طور تجلی ظہور ساختند - ہمہین
 اختر فلک خلافت دست بند لعل و مروارید گران بہا و سلطان سلیمان شکوہ
 و سپہر شکوہ خنجر مرصع با پہولکتارہ مرحمت نمودند - پنج کس از ملازمان
 آن والا جاہ را سابق بخطاب خانی ممتاز فرمودہ بودند بہادر خان ناظم
 کابل و صلابت خان حارس الہ باد و معتمد خان دیوان سرکار آن والا اقتدار
 و محمد علی خان حاکم پندہ و برقنداز خان میر آتش - پنج نفر دیگر درین
 روز بخطاب سرانرازی یافتند - عبد اللہ بیگ نجم ثانی میر بخشہ بعسکر
 خان و خواجہ معین حاکم لاہور بمعین خان و سید عبد الرزاق متکفل امور

ملتان بعزت خان و شیخ داؤد فوجدار مابین اکبر آباد و شاهجهان آباد به داؤد خان و سیدی قاهر پتہن پوری بظاہر خان - چون مرزبان سری نگر متوسل به شاه بلند اقبال گشته بجهت عفو جرایم میدنی مل پسر کلان خود را بدرگاہ عالم پناه فرستاد ملتمس او بدرجہ پذیرائی رسیده حکم بار درگاہ جهان پناه یافته بعد از تقدیم مراتب زمین بوس هزار اشرفی و نہ اسپ کوهی خورد با ساز طلا و چند دست جرہ و باز بعنوان پیشکش گزانیده از جناب خلافت بعطای خلعت و دست بند مرصع و اسپ با زین مطلقاً سر بر افراخت *

شانزدهم بعرض رسید کہ خواجہ عبد الہادی ولد صفدر خان در تیول خود روانہ ملک بقا گشت - خواجہ خان پسر کلانش را بمنصب هزاربی پانصد سوار از اصل و اضافہ و پنج پسر دیگر را در خور پایہ و حال بفزونی منصب و عطای خلیع سرافراز نمودند - سیم بہر کدام از انوپ سنگہ زمیندار باندهو و میدنی مل پسر زمیندار سری نگر خلعت و اوربسی مرصع و شمشیر مرصع با یراق نقرہ میخاکر و اسپ عراقی با زین نقرہ و بدومین فیل ہم مرحمت نموده رخصت وطن دادند - منصب مغل خان ولد زین خان کوکہ بسبب نرسیدن قندہار برطرف شدہ به پریشانی می گزرائید درینولا حسب التماس شاه بلند اقبال به سالیانہ پانزدہ ہزار روپیہ سرافراز ساختند *

بعرض مقدس رسید کہ آدم خان تبتی ولد علی رامی تبتی در کشمیر بساط هستی در نوردد چون لولد بود محمد مراد برادرزادہ او را ر فواختند و تبت در جاگیرش مرحمت نمودند - ازین رو کہ سلسلہ نظام دنیا بتوالد و تناسل مربوط است و بادشاہ زادہ محمد مراد بخش را از دخا . شاه فواز خان فرزند نمی شد دختر امیر خان را کہ بحلیہ جمال

اراسته و شایستگی ازدواج آن عالی گهر داشت باحمد آباد فرستادند که آن والا تبار او را بعقد نکاح در آورد و جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و غیره که همه یک لک روپیه را بود بطریق جهیز او مرحمت فرمودند. و آن بلند مرتبه را باضافه دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند و یک لک روپیه از خزانه سورت مرحمت فرمودند. منشور عاطفت طراز متضمن بعذایات مذکوره و خلعت خاصه و در اسپ عربی و عراقی از طوبه خاصه با زمین طلا مصحوب سید علی ولد عذیر و صالح بیگ گرزدار فرستادند و جونا گده در طلب این اضافه تفخواه شد. بعرض رسید که شادمین پگلیوال فوت شد عذایت پسر کلان او را بمنصب شش صدی شش صد سوار مباهی گردانیده پگلی در تیول او مرحمت شد. میر گل تمانه دار پنج شیر را از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار و خطاب مبارز خان و مرحمت شمشیر با یراق طلا و علم مفتخر و مباهی ساخته میر محمود صفاهانی را بخدمت بخشی گری و واقعه نویسی احمد آباد از تغییر رضوی خان بلند مرتبه گردانیدند *

روز دو شنبه دهم ذی حجه بجهت ادای درگانه بمسجد جامع والا که کیفیت آن در ضمن ستایش دار الخلافة شاهجهان آباد نگاشته شده تشریف برده در آمد و وقت از زر نثار جهانی را بهره وز ساختند. چون منصور ولد سید خان جهان از ادای حرکات ناشایسته باز نمی آمد حسب الحکم والا شاهزاده مراد بخش از احمد آباد او را بعهده معظمه فرستاده بودند که بدان مکان فیض رفته استعقلی جرایم و معاصی خود نماید. درین ولا از آن جا برگشته آمده اظهار کمال ندامت و عجز نمود. بر طبق التماس بادشاهزاده مراد بخش بمنصب هزار سوار چهار صد سوار نواخته تعیینات احمد آباد فرمودند. بیست و پنجم اسد خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار

هشت صد سوار سرافراز شد و عبد الفی سید الله خانى فوجدار شمس آباد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خدمت فوجدارى رهبرى چندوار نیز مقرر گشت *

چون بجهت ازدواج قرآ باصره دولت سلطان سلیمان شکوه دختر بهرام برادر جعفر خان را از پتفه طلبیده و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا بقیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه از سرکار خالصه بطریق جهیز مرحمت نموده بودند هفدهم محرم الحرام سده یک هزار و شصت و هفت که یک پهر و شش گهری روز ساعت مذاکحت مقرر شده بود شاه بلند اقبال آن نور حدقه سلطنت را بدولت خانه معلی برده برخی جواهر بر سبیل پیشکش گزانیدند - اعلی حضرت خلافت منزلت خلعت خاصه و دست بند مرصع و انگشتری مرصع و فیل خاصه با یراق نقره بآن نهال چمن دولت عنایت نموده بدست مبارک سهراب مرورید گران بها بر فرق آن والا گهر بستند - بعد از تعیین دو لک روپیه مهر حسب العتک قاضی خوشحال بخواندن خطبه قیام نموده بانعام خلعت و دو هزار روپیه کامیاب گردید - وسائر رسوم این روز طرب افروز بمقتضای مقام بآئین شایان و روش نمایان بتقدیم رسانیده صدای شادی و نوای مبارکبادی از هر طرف بلندی گرای شد - محمد بدیع ولد خسرو سلطان باضافه پانصدی سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار و شمس الدین خان ولد مختار خان به قلعداری اودگیر و منصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و الهام الله ولد رشید خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بعد از وفات هادی داد خان عم خود سرافرازی یافتند - اگرچه از هادی داد خان سه پسر مانده بود و اکثری بمنصب سر بلندی داشتند اما برای انتظام جمعیت او درین قبیله غیر از الهام الله کسی نبود بنابراین باضافه مذکور او را نوازش فرمودند *

چهاردهم صفر محمد امین ولد معظم خان که بسبب فزونی بارش در برهانپور مانده بود آمده ملازمت نمود و بخطاب خانی و انعام خلعت سر برافراخت - هژدهم جمده الملکی معظم خان جواهر ثمینه که در آن میان الماس کلن بوزن نه نانک که دو صد و شانزده سرح باشد و حسب الحکم قیمت آن دو لک و شانزده هزار روپیه مقرر گشت با بیست فیل نر و ماده از آن جمله چهار با یراق طلا و شانزده با یراق نقره بطریق پیشکش گزائید - و قیمت مجموع آن با جواهری که سابق گزائیده بود پانزده لک روپیه شد *

مامور شدن بادشاهزاده کامل نصاب تام النصیب
محمد اورنگ زیب بهادر بمهم بیجا پور
و مرخص گشتن معظم خان و دیگر
امرای عظم بانصرام آن مهم

چون از عرضداشت آن نامدار کامگار بسمع اشرف رسید که عادل خان والی بیجا پور دخت هستی بر بست و ملک را بی کار فرمائی گذاشت و از نوکران او که اکثری غلام اند علی نام شخصی مجهول النسب را که عادل خان بفرزندش برداشته بود بجایش نشانده اند و سر رشته رتق و فتق دولت آن سلسله بقبضه اقتدار او در آمده نزدیک است که مفسد کلیه برین مراتب مترتب گردد بذاب آن هژدهم ربیع الاول یرئیغ شد که آن والا جابه بالشر ظفر اثر تعینات صوبه دکن بدان صوب شتابد و این مهم را بهرکیف که داند بوجه شایسته بانجام رساند - و بغنان جهان حکم شد که بانصرام

قرار داد از مالوه بدولت آباد رفته بمهمات آنجا بپردازد - و معظم خان را بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلوکتاره و دو اسپ با زین طلا و فیل با پراق نقره و نجابت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلق و میرزا سلطان بخلعت خاصه و منصب سه هزاره هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ تبجاق با زین مطلق و ایرج خان را بخلعت و محمد قلی ولد نجابت خان بخطاب معتقد خان و خلعت و جمعی کثیر را بفرزونی منصب و خلعت و بعضی را بانعام اسپ نوازش فرموده از حضور پرنور رخصت این یساق فرمودند - و از تاریخ ملازمت تا این تاریخ پنج لک روپیه نقد و دو لک روپیه را جنس از فیل و اسپ و اقمشه بمعظم خان مرحمت شد - و گروهی دیگر از امرا و مناصداران را مثل مهابت خان و راجه رای سنگه و افتخار خان و اخلاص خان و نصرت خان و راجه سجان سنگه و دیبی سنگه بذبيله و دلیر خان و زن زانهور و ایرج خان و میرزا محمد مهدی و راز امر سنگه و سید شهاب و سجان سنگه و مهدی قلی خان و راز امر سنگه فروری فرمان شد که از اوطان و اقطاع خود برکاب سعادت نصاب آن نامدار کامگار رفته حاضر شوند - مجموع لشکر از حضور پرنور و باشندگان اوطان و اقطاع بیست هزار سوار جرار با بسیاری از برقدازان سوار و پیاده و باندار بهمراهی آن سرور سروران زمان معین گشتند - قاضی نظاما بخدمت بخششی گرمی و واقعه نویسی دکن مامور گردید و محمد امین خان بفرزونی هزاره ذات بمنصب سه هزاره سوار سواران گردید و حکم شد که تا رسیدن پدر نیابتاً بمعاملات دیوانی بپردازد - و خدمت عرض وقایع صوبجات برضوی خان تفویض یافت *

نهضت والا بکنار گنگ

چون بسبب قرآن النحسین علت ربانی طاعون در دار الخلافه شیوع یافت و هر روز جمعی کثیر باین مرض در می گزشتند و در کنار گنگ از بیماری مدبور اثری نبود لجرم روز پنجشنبه چهارم ربیع الاول خدمت قلعه داری لاک دار الخلافه بسیادت خان مفوض ساخته برای صید و شکار جرز و مرغابی متوجه آن صوب گشتند - و بچهار کوچ متواتر در حوالی کده مکتیسر که بر کنار گنگ واقع است نزول اجلال نموده نهم شکار کزان از راه کنار گنگ به نور پور نهضت فرمودند - بعرض مقدس رسید که آگاه خان متولی روضه منوره و فوجدار نواحی اکبر آباد بساط هستی در نوردید - گردهر کور را بعطای بمقصب دو هزار سوار بخدمت حراست قلعه اکبر آباد و فوجداری نواحی آن و محرم خان را بتولیت سرافراز ساخته رخصت فرمودند - و چون محمد ابراهیم پسر اصالت خان که بجهت دیدن عمارت مخلص پور رفته بود آمده بعرض رسانید که کار عمارت بآئین سابق جاری نیست و فبری که بدولت خانه می آوردند بانجام نرسیده بفابر آن غضنفر خان را از تغیر حسین بیگ خان بفوجداری میان دو آب و مقصب هزار سوار برافراخته دستوری دادند که رفته زود عمارت مذکوره را بروجه دلخواه باتمام رساند - و از آن رو که در تمامی این راه همگی هشتاد جرز و چهل مرغابی سونه وغیره شکار شد و بذهجی که مذکور شده بود وفور نداشت قرولان را مخاطب و معاطب ساخته فرمودند که این شکارگاه قابل تشریف آوردن دوباره نیست - هفدهم مراجعت نموده در پنج روز بیست و یکم بکنار جون تشریف آورده از آن جا کشتی سوار در عرض چهار روز بیست و پنجم

داخل دولت خانه معلی گشته عمارت دولت خانه را بذور قدوم میمنت لزوم فروغ آموذ گردانیدند - چون وبای طاعون رو بکمی نهاده بود دلفهاذ این مکان شده حکم ترتیب جشن وزن شمسی فرمودند *

جشن وزن شمسی مبارک

لاجرم پیشکاران دولت و مهمات روایان سلطنت چهارم ربیع الثاني سال هزار و شصت و هفت هجری مطابق سیم دی ماه آلهی محفل والای فرخنده وزن انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم از زندگانی ابد میعاد در غسل خانه ترتیب داده بعد از دو پهر و دو گهروی آن انسان کامل و عنصر اکمل را با جواهر و طلا و نقره و دیگر اشیای معهده بر سنجیدند - و صدای کوس شادی و آوازه تهنیت و مبارکبادی سامعه افروز گیتی گشته عالمی کامیاب به نیل مقاصد و مارب گشتند - بی تکلف دولت خانه والا ببدیع بساطی غریب و رعایت تکلف بزیب و زینت آرایش پذیرفته که قلم از تحریر آن و زبان از تقریر کمیت و کیفیت آن عاجز است - و فرخنده انجمنی به پیرایه گوناگون صورت آراستگی یافت که نگار خانه چین و فرنگ بل کارگاه رنگارنگ چرخ بوقلمون را نمونه آن توان گفت - و امرای عظام برسم تهنیت پیشکش های عظیم کشیده زبان به مبارکباد کشادند - و خورد و بزرگ درین محفل فیض و سعادت بانعام مبلغی گرانمند بهره مند گشته هر کدام از زر سرخ و سفید برای روزگاران ذخیره نهادند - و درین ایام پنج کرور دام از پرگنه حویلی کول و دیگر پرگنات توابع بطریق انعام بشاه بلند اقبال مرحمت فرمودند - و تنخواه آن بیدار بخت از سابق و لاحق شصت کرور دام موافق دوازده ماهه یک کرور پنجاه لک روپیه شد - و سلطان سپهر شکوه

را بمنصب هشت هزاری سه هزار سوار و محمد امین خان را بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و مرحمت اسپ و جمدهر مرصع با پهلکناره سر افراز ساختند *

چون خدمت صوبه داری کابل از بهادر خان بعدوان شایسته بتقدیم نمی رسید لاجرم حسب الاتملاس شاه بلند اقبال برستم خان بهادر فیروز جنگ صوبه مذکور مرحمت نموده بآن والا گهر عوض اقطاع کابل از پرگنات خالصه لاهور مرحمت شد - و خان مذکور بانعام شمشیر مرصع و اضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و تذخواه کابل و پشاور در جاگیر یافتند رخصت گردید - و بهادر خان بصوبه داری لاهور از تغیر معین خان مقرر شد - و بیرم دیو سیسودی به منصب سه هزاری هزار سوار و ابراهیم خان ولد امیر الامرا بمنصب دو هزار پانصدی هزار سوار و عبد الله بیگ پسر دوم بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و سید مظفر ولد سید شجاعت خان نیز بهمین منصب و خطاب همت خان و سید نجابت برادر او بمنصب هزاری پانصد سوار سر افراز گردیدند - مالوجی و پرسوجی بجایگزین خود که ایرج و بهاندیر بود دستوری یافتند - و درین ایام شاه بلند اقبال جواهر ثمینه و مرصع آلات بنظر اشرف گزافیدند از آن جمله پلنگی بود بقیمت هفتاد هزار روپیه که پایها و سر تکیه های آن از سنگ پشم است و بالماس و یاقوت و زمرد مرصع ساخته *

جشن وزن قمری مبارک

چون جشن آغاز سال شصت و هشتم از عمر جاوید طراز نوزدهم ربیع الثانی مقرر گشته بود از ابتدای چهارم ماه مذکور تا این روز اسپک و شامیانه و فرشهای ملون و مصور ازجهن بهشت اندین که جای گنجلی هزار محفل

دل نشین داشت بهمان زینب و زینت روز اول بود و نوای کوس و کرنای
 و زمزمه نغمه سرایان و صدوف مواد بهجت و وفور اسباب عظمت و انواع
 اطعمه و اشربه و شیرینی و پان خوشبوی بهمان دستور بود - درین روز
 خواجه رحمت الله میر توزک و ناظر خان بمنصب هزاره پانصد سوار
 نخستین بخطاب سر بلند خان و هر کدام از اسمعیل و اسحاق پسران
 امیر الامرا بمنصب هزاره سه صد سوار عز افتخار اندوختند - و امیر الامرا
 جواهر و موصع آلات که از آن میان کوکبه بود بقیمت پنجاه و پنج هزار
 روپیه و اقمشه نفیسه و قالیهایی پشم شال که در لاهور و کشمیر در کارخانههای
 خود مهیا ساخته بود و دیگر اشیا مجموع بقیمت دو لک روپیه بعنوان
 پیشکش گزافید - و درین دو جشن مبارک از پیشکش بندهای درگاه
 بیست لک روپیه بدرجه پذیرائی رسید *

نهیست موکب معلی بمنازل فیض اباد

چون مکرر بعرض رسیده بود که بر کنار دریای جون متصل دامان
 کوه شمالی که بکوه سر مور نزدیک است بفاصله چهل و هفت کوه
 شاهجهانی از دار الخلافه موضعی است معروف به مخلص پور از
 مضافات سهارن پور بخوش هوایی و فرح افزائی موصوف و در ایام
 تابستان که هنگام شدت گرما است هوای آن جا بسبب وزیدن باد به
 برودت مایل است و لطف دیگر آنکه از دار الخلافه تا آنجا کشتی سوار
 می توان رفت و بهنگام مراجعت چون دار الخلافه پائین آید
 در یک هفته باسانی می توان آمد بآنکه هوای دار الخلافه بهتر از بلاد
 دیگر است و از غایت فرح افزائی فضا و فیض بخشی آب و هوا از سائر
 منزهات روی زمین بهتر است اما در سالی که باران کمتر می بارد و زیاده